



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۷۷	تاریخ	۱۴۰۳/۱۱/۱۶
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به سیره				
عنوان ۵	اشکال رادعیت آیات ناهیه از عمل به ظن از سیره عمل بر خبر واحد				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل درس گذشته

بحث ما در پاسخ محقق اصفهانی بود؛ یعنی تفسیری که محقق اصفهانی برای دوریت بیان کردند. تفسیر دور این گونه بود: آیات ناهیه از عمل به ظن، همه ظنون را از حجیت ساقط می کند، ولی سیره، حجیت را برای خبر واحد که یک ظن خاص است، ثابت می کند؛ پس می شود مخصص؛ لکن اگر سیره بخواهد مخصص آیات باشد، متوقف است بر اینکه آیات، رادع از این سیره نباشد؛ اگر آیات رادع از این سیره باشد، دیگر سیره از حجیت می افتد و نمی تواند مخصص بشود. از طرفی، اگر آیات بخواهند رادع نباشند، متوقف است بر مخصصیت این سیره. مخصصیت سیره، متوقف است بر عدم رادعیت آیات و عدم رادعیت آیات، متوقف است بر مخصصیت سیره؛ پس دور ایجاد می شود. مرحوم صاحب کفایه فرمود که حال که دور ایجاد شد، پس رادعی برای سیره وجود ندارد؛ زیرا اگر آیات بخواهد رادع باشد، دور لازم می آید؛ پس رادع نیستند؛ زیرا آیات رادعیتش متوقف بر عدم مخصصیت سیره است و عدم مخصصیت سیره متوقف بر رادعیت است. نتیجه این می شود که به هر حال، رادعیت ساقط می شود؛ چون رادعیت دوری است و روشن می شود که رادعیت محال است و وقتی رادعیت محال بود، ما می مانیم و یک سیره ای که بدون رادع است. در نتیجه، رادعیت از این سیره، برای ما ثابت نمی شود؛ یعنی دیگر علم به مردوع عنها بودن سیره را نخواهیم داشت. ممکن است در واقع رادع باشد؛ اما ما دیگر علم به این رادع نداریم؛ چون برای ما روشن شد که آیات نمی توانند رادع باشند از این سیره. نتیجه این می شود که سیره، سیره ای است که معلوم الردع نیست و علم به ردع از این سیره وجود ندارد. بنابراین، ما یک سیره ای داریم بر حجیت خبر، و علم ورود ردع از این سیره هم نداریم؛ پس این سیره اثبات می شود.

این تفسیری که ما نقل کردیم که «چون رادعیت دوری است، پس بنابراین رادعیت آیات ثابت نمی شود و در نتیجه، سیره می ماند بدون رادع»، تقریبی است که محشی کفایه مرحوم آقا میرزا علی مشکینی از تقریب صاحب کفایه بیان می کند. عبارت صاحب کفایه را خوانیدم که چنین بود:

لا یکاد یکون الردع بها إلا على وجه دائر وذلك لأن الردع بها يتوقف على عدم تخصيص عمومها أو تقييد إطلاقها بالسيرة على اعتبار خبر الثقة وهو يتوقف على الردع عنها بها وإلا لكانت مخصصة أو مقيدة^۱؛

مرحوم مشکینی این عبارت را اینگونه تفسیر می کند که مقصود این است که در نتیجه، چون رادعیت آیات از سیره، دوری است، پس برای ما ثابت نمی شود که این سیره مردوع عنها است و همین که ثابت نشود که این سیره مردوع عنها است، در حجیت سیره کفایت می کند.

محقق اصفهانی می فرماید: مراد صاحب کفایه این نیست که رادعیت آیات، متوقف بر عدم مخصص سیره است و اگر عدم مخصصیت سیره، متوقف بر رادعیت آیات است؛ بلکه ایشان می خواهد بگوید رادعیت در اینجا مستحیل است و محال می شود و چون رادعیت محال می شود، ما علم پیدا می کنیم که اصلاً در واقع رادعیتی وجود ندارد.

همانطور که در جلسه گذشته بیان شد، فرق بین تفسیر محقق اصفهانی با تفسیر مرحوم مشکینی این است که مرحوم مشکینی می گوید بیانی که محقق صاحب کفایه می آورد، می خواهد بگوید نتیجه این لزوم دور، این است که ما علم نداریم به اینکه این سیره مردوع عنها است و همین که ما علم پیدا نکنیم بر رادعیت، این در حجیت سیره کافی است. اما محقق اصفهانی می فرماید محقق صاحب کفایه نمی خواهد بگوید چون ما علم نداریم بر رادعیت آیات از سیره، همین در ردع سیره کافی است؛ بلکه می خواهد بگوید آیات در واقع نمی تواند رادع از سیره باشند و محال است که رادعیت آیات از سیره را ما بپذیریم؛ چون دوری است.

اشکال محقق اصفهانی بر بیان صاحب کفایه

بعد از اینکه مرحوم محقق اصفهانی، بیان صاحب کفایه را تقریر می کنند، بر آن اشکالی وارد می دانند و می فرمایند که نمی توان چنین استدلال کرد که چون این سیره، رادعی ندارد - حال یا علم به رادعیت وجود ندارد یا در واقع آیات نمی تواند رادع باشد، سیره حجت خواهد بود؛ چرا که همین استدلال را می توان در مورد اطلاق آیات نیز به کار برد و گفت اطلاق آیات نیز به قوت خود باقی است.

به عبارت دیگر، همانطوری که آیات، نمی توانند رادع سیره باشند، سیره نیز نمی تواند مخصص آیات باشد؛ زیرا دور طرفینی است و همان گونه که رادعیت آیات نسبت به سیره، محال است و وجود ندارد، از سوی دیگر، شمول آیات ناهیه از عمل به ظن، حتماً خبر واحد را نیز در بر می گیرد؛ زیرا مخصصی وجود ندارد و سیره نمی تواند مخصص آیات باشد؛ چرا که مخصصیت سیره نیز مستلزم دور است. به بیان دقیق تر، مخصص بودن سیره، متوقف بر این است که آیات، رادع نباشند و عدم رادعیت آیات، متوقف بر این است که سیره، مخصص باشد.

خلاصه اینکه مخصصیت سیره نیز مستلزم خواهد بود و همان طور که رادعیت آیات نیز چنین بود؛ بنابراین اطلاق آیات، شامل سیره نیز می شود و حجیت اطلاق آیات نیز به قوت خود باقی است، زیرا این اطلاق نمی تواند توسط سیره تخصیص یابد؛ زیرا چنانکه بیان شد، مخصصیت سیره نیز محال است؛ زیرا این مخصصیت نیز دوری است.

به بیان دیگر، همان گونه که رادعیت آیات نسبت به سیره مستلزم دور است، مخصص شدن سیره برای آیات و خارج کردن خبر واحد از شمول اطلاق آیات نیز محال و مستلزم دور است. هنگامی که سیره، نتواند آیات ناهیه از عمل به ظن را تخصیص بزند، در نتیجه باید گفت که اطلاق آیات، شامل خبر واحد نیز می شود. پس اصل اشکال باز می گردد که آیات ناهیه از عمل به ظن، شامل خبر واحد ظنی نیز می شود. به این ترتیب، پاسخ اول مرحوم صاحب کفایه، رد می شود.

بیان دوم مرحوم آخوند رحمته الله علیه در پاسخ به اشکال

مرحوم صاحب کفایه جواب دیگری نیز بیان می کنند و آن اینکه سیره عقلایی بر حجیت خبر واحد، قبل از نزول آیات جاری بوده است. حال، شک می کنیم که با نزول آیات، آیا این سیره عقلاییه مردوع عنها شد یا خیر؟ در این صورت، جریان همان سیره عقلاییه قبل از نزول آیات را استصحاب می کنیم.

اشکال بر بیان مرحوم آخوند رحمته الله علیه

ما در اینجا حرفی داریم که در گذشته نیز تکرار کرده ایم و آن اینکه هیچ گاه سیره عقلایی نمی تواند مقدم بر جعل شارع شود. سیره عقلایی جایی به دردمان می خورد که بخواهد از جعل قبلی شارع کشف کند. هیچ گاه جعل شارع، متأخر از سیره نیست؛ بلکه جعل شارع، متقدم بر جعل عقلا است. از اول تاریخ در هر زمانی، خدای متعال تمام احکامی را که مورد نیاز بشر بوده را جعل کرده و در اختیار انبیا قرار داده است. در هر زمان، دین خدا کامل بوده؛ پس چه دلیلی دارد که جعل و امضای شارع متأخر از جعل عقلا باشد؟

امضایی که گفته می شود، بدین معنا نیست که ابتدا عقلارفتاری را انجام داده اند یا حکمی کرده اند و بعد خداوند آن را قبول کرده باشد. چنین حرفی، برخلاف ضرورت شرع و خلاف نص قرآن کریم است که می فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى...﴾^۱

آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم...

تا آنجا که می فرماید:

﴿أَمَّا لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾^۲

آیا معبودانی دارند که بی اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته اند؟!

۱. سوره شوری: ۱۳.

۲. همان: ۲۱.

کسی نمی تواند غیر از خدا دین را تشریع کند. دین یعنی قانون، یعنی احکام. هیچ کس حق ندارد غیر از خدا حکمی را جعل کند:

﴿لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾!

او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی دهد.

مهم ترین توحیدی که در قرآن کریم به روی آن تأکید شده است، توحید در فرمان، حکم و طاعت است. هیچ کس غیر خداوند حق حکم ندارد.

سیره عقلایی، کاشف از حکم شرعی سابق است؛ نه اینکه بعد از اینکه عقل سیره شان به چیزی مقرر می شود، شارع هم بر مبنای آن حکم کند.

به عبارت دیگر، احکام شرعی، کامل است. همه انبیا، احکام را در زمان خودشان بیان کردند. رسول خدا در زمان خودشان همه احکام را بیان کردند؛ منتها بیان برخی از این احکام شرعی، به دست ما نرسید. سیره عقلاییه کشف می کند از اینکه این حکم، حکم شارع بوده و به دست ما نرسیده است.

این چه حرفی است که گفته شود که عقلا حکم می کنند و بعد خدا تبعیت از عقلا می کند؟ خدا که تابع عقلا نیست! این حرف غلطی است که گفته شود در معاملات، احکام شرعی امضایی است. حکم شرعی غیر تأسیسی وجود ندارد؛ لکن گاهی کاشف احکام، نص شرعی است و گاهی نیز سیره عقلایی است و گاهی نیز عقل کاشف حکم شرعی است. عقل و سیره عقلا، کاشف حکم شرعی ای هستند که به ما نرسیده است. نه اینکه سیره عقلایی بر یک حکم باقی و مستقر شده و بعد شارع آمده سیره را امضا کرده و بعد شده حکم شارع. این معنایش ناقص بودن دین و ناقص بودن احکامی است که رسول الله بیان کرده است. انبیا دین خدا را ناقص فرض کنیم. در روایات زیادی (مثل روایات اول اصول کافی) آمده که هیچ چیزی نیست که بشر به آن محتاج باشد، الا اینکه در قرآن و سنت وجود دارد.

بنابراین اگر سیره عقلاییه بر عمل به خبر واحد باشد، سیره کاشفه از حکم قبلی شارع خواهد بود. در آیات نیز همین گونه است و اگر شامل خبر واحد شود، بدین معناست که خبر واحد از ابتدا در نظر شارع حجت نبوده است؛ نه اینکه خبر واحد در ابتدا حجت بوده است و بعد از نزول آیه، از این سیره عقلایی رد شده است. سیاق آیات ناهیه از عمل به ظن، کاشف از این است که ظن در شریعت خدا - نه تنها در شریعت رسول اکرم؛ بلکه در همه شرایع - حجت نبوده است. بنابراین، اگر اطلاق آیات را بپذیریم، اطلاق آیات شامل سیره عقلاییه قبل از نزول آیات هم می شود؛ یعنی این سیره، از اساس مردوع عنها در شریعت بوده است.

مگر اینکه گفته شود، اطلاق آیات از اول شامل خبر واحد نیست که این کلام به همان دور برمی گردد.

خلاصه اشکال ما بر پاسخ دوم مرحوم آخوند این است که با استصحاب، نمی توان اشکال را دفع کرد؛ زیرا نمی توان حجیت خبر واحد قبل از نزول آیات را اثبات کرد تا بتوان آن را استصحاب نمود؛ بلکه این احتمال وجود دارد که از ابتدا مردوع عنها بوده باشد؛ یعنی از ابتدا، ظن در دین خدا حجت نبوده است. مگر اینکه گفته شود خبر واحد، از ابتدا تخصیص خورده است

که در این صورت، همان اشکال دور پیش می آید که اطلاق رادعیت، متوقف بر عدم مخصصیت، و عدم مخصصیت، متوقف بر رادعیت است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین